

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۱۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۰۲

سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۴

تبیین کم‌شماری احادیث مهدویت و غیبت در «بصائر الدرجات»

محمد رضا ملانوری شمسی*

محمد غفوری نژاد**

چکیده

محمد بن حسن صفار در کتاب *بصائر الدرجات* - که تنها اثر باقی مانده از اوست - حجم بسیار اندکی از احادیث غیبت را روایت کرده است. این در حالی است که محور مرکزی این اثر را امامان اهل بیت علیهم‌السلام و شئون آنان تشکیل می‌دهد. برخی پژوهش‌گران در تبیین این پدیده فرضیاتی مطرح کرده‌اند. برخی سه فرضیه تقیه، مجاز نبودن صفار از سوی مشایخ اجازه در نقل این احادیث خاص و تدوین نشدن احادیث مربوط به حضرت حجت علیه‌السلام در زمان حیات او را مطرح کرده‌اند و برخی دیگر این پدیده را معلول عقیده احتمالی صفار به آغاز مجدد جریان جانشینی دانسته‌اند. مطالعه منابع تاریخی، رجالی، فهرستی و حدیثی نشان می‌دهد هیچ‌یک از این فرضیات صحیح نیست؛ بلکه صفار تالیفاتی دیگر در این باره داشته که این احادیث را در آن نقل کرده است. حجم درخور توجه احادیث مرتبط نقل شده از وی در جوامع روایی بعدی، از جمله شواهد این مدعاست.

واژگان کلیدی

محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، غیبت، تقیه، مهدی، قائم.

* دانشجوی ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) (mmollanori@gmail.com).

** استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

کتاب *بصائر الدرجات* محمد بن حسن صفار، مشتمل بر ده جزء و در مجموع دارای ۱۸۸۱ حدیث است^۱ و با احادیثی در باب علم، از جمله فریضه بودن طلب علم، ثواب عالم و متعلم و برتری عالمان آغاز می‌شود و با نقل احادیث در باب آل محمد علیهم‌السلام و علم و فضیلت و ولایت ائمه شیعه علیهم‌السلام ادامه می‌یابد. برخی موضوعاتی که در این کتاب درباره آنها احادیث بسیار نقل شده، عبارت است از: وجوب اطاعت از آل پیامبر علیهم‌السلام و موذت نسبت به ایشان، این که آنان معدن علم و مفاتیح حکمت‌اند، این که حجت خداوند و والیان امر الهی‌اند، وراثت علم انبیا بودن، این که علم تفسیر و تأویل قرآن نزد ایشان است و... .

قابل توجه آن که صفار در این کتاب، درباره موضوع مهدویت و غیبت سکوت کرده و به ذکر چند حدیث کلی درباره قائم علیه‌السلام و رجعت او - بدون ذکر هویتش - بسنده کرده است. او تنها پنج حدیث درباره دوازده تن بودن امامان علیهم‌السلام روایت کرده است (صفار، ۱۴۰۴: ۲۸۰، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۷۲، ۴۰۵). پیداست که روایت فقط پنج حدیث در این زمینه، در میان ۱۸۸۱ حدیث موجود در *بصائر*، رقم بسیار کوچکی است. مضافاً بر این که این پنج حدیث با موضوع کلی باب‌هایی که در آنها گنجانده شده‌اند، ارتباط منطقی ندارند. او احادیثی معدود را درباره تعداد امامان علیهم‌السلام روایت می‌کند؛ ولی درباره غیبت چیزی نقل نمی‌کند. حال آن که از سال ۲۶۰ ق به بعد، این دو موضوع از یکدیگر قابل تفکیک نبودند.

دست‌کم از زمان کیسانیه به بعد، موضوع غیبت در میان اطرافیان امامان علیهم‌السلام موضوعی کاملاً شناخته شده بود. حتی پیش از غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام، صحابه و یاران امامان علیهم‌السلام آثار متعددی را درباره «غیبت» تصنیف کرده بودند. صفار قمی یقیناً *بصائر* - یا دست‌کم نسخه نهایی آن - را پس از وقوع غیبت صغرا در سال ۲۶۰ ق تصنیف کرده است؛ زیرا بین این تاریخ تا زمان وفات او سی سال فاصله وجود دارد. بنابراین، به طور طبیعی باید نزد او احادیثی را درباره دوازده امام علیهم‌السلام و غیبت امام دوازدهم بیابیم؛ ولی چرا این احادیث اندک هستند؟ چرا صفار نسبت به ارائه فهرست اسامی امامان علیهم‌السلام و به ویژه مسئله غیبت آخرین امام سکوت کرده است؟ اهمیت این نکته وقتی روشن می‌شود که توجه کنیم دوران غیبت صغرا با انگاره‌های ناهمگون خویش، یکی از دشوارترین ادوار تاریخ شیعیان بوده است؛ عصری که پدیده غیبت

۱. تعداد ۱۸۸۱ حدیث بر اساس تحقیق محسن کوچه‌باغی است (صفار، ۴۰۴)؛ اما بر اساس تحقیق علیرضا زکی‌زاده رنانی تعداد روایات این کتاب ۱۹۰۲ حدیث است (همو: ۱۳۹۱).

برای امام ایشان حاصل شد و عملاً پیروان آن مذهب بی‌سرپرست ماندند. این شرایط سبب شد بسیاری از ایشان به تحیر و سرگستگی دچار شوند و گروه‌هایی از ایشان با عدم پذیرش امام غایب راه خویش را جدا از هم‌کیشان خود پی بگیرند؛ گرچه حوادث بعدی غیبت صغرا نشان داد که عمده این گروه‌ها پس از مدتی به مذهب امامیه بازگشتند.

اما این همه ماجرا نبود؛ بلکه پیروان دیگر فرقه‌های شیعه، خصوصاً زیدیه با طرح پرسش‌هایی جدید علیه باورهای امامیه سبب ساز مشکلات فکری برایشان شدند. مجموعه این چالش‌ها سبب شد غیبت صغرا به عنوان یکی از مراحل دشوار در تاریخ امامی‌ها مطرح شود؛ به طوری که برخی از عالمان امامی از آن به عصر تحیر و سرگردانی یاد کرده‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷: مقدمه).

با وجود چنین شرایطی، این سؤال مطرح می‌شود که چرا صفّار درباره مفهوم «غیبت» سکوت کرده و به ذکر چند حدیث کلی درباره قائم و ظهور او بسنده کرده است؟ همچنین وی به شبکه وکالت، به ویژه وکلا هیچ گونه اشاره‌ای نکرده است. این نکته از آن جا با اهمیت است که طبق باورهای امامیه، این سازمان و در راس آن وکلای اربعه حلقه اتصال بین امام و شیعیان بوده‌اند و شیعیان، بسیاری از مشکلات خویش را توسط وکلا به امام عرضه می‌کردند و حتی وجوهات شرعی خود را نیز بدین وسیله به امام می‌رساندند. به بیان دیگر، عمده مسائل جامعه امامیه در این زمان توسط وکلا حل و فصل می‌شده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۹۹). با توجه به گستردگی شبکه وکالت، این احتمال که عالمان شیعی آن عصر از چنین شبکه‌ای مطلع نبوده‌اند، بسیار مستبعد است. در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که چرا محمد بن حسن صفّار در کتاب خویش هیچ گونه اشاره‌ای به شبکه وکالت، به ویژه وکلا نکرده است؟

۱. فرضیات برخی محققان

محققان در تبیین این امر به نکاتی اشاره کرده‌اند:

۱. شاید این امر، برآمده از فضای سیاسی آن عصر باشد؛ جوی که به شدت علیه شیعیان غلیان پیدا کرده بود و حکومت عباسی را علیه شیعیان تحریک می‌کرد. لذا صفّار قمی بر اساس تقیه، روش رایج میان علمای شیعه را در پیش گرفته و به ذکر احادیث کلی، آن هم در باب‌های متفاوت پرداخته است (امیر معزی، ۱۳۹۰: ۹۷-۱۰۲).

۲. می‌توان تصور نمود که تا سال ۲۹۰ ق - که سال وفات صفّار است - احادیث مرتبط با امام دوازدهم علیه السلام هنوز به طور کامل تدوین نشده بودند (همو: ۱۰۳).

۳. همچنین می‌توان تصور کرد همان‌طور که در برخی جریان‌ها و گروه‌های باطنی مرسوم بود، انتقال احادیث روایت شده بستگی به رتبه و مرتبهٔ راویان داشت. صفّار قمی با این‌که ارتباط نزدیک و مستمری با بزرگ‌ترین علمای امامیه - به‌ویژه در دو شهر قم و ری - داشته است اما دارای مرتبهٔ بسیار بالایی در سلسله مراتب امامیه نبوده است. شاید او اجازه روایت کردن برخی از احادیث، به‌ویژه احادیث مربوط به غیبت را - دست‌کم به صورت کتبی - نداشته است (همو: ۱۰۳).

۴. همان‌گونه که ملل و نحل نویسان این دوره از جمله سعد بن عبدالله اشعری خبر از وجود کسانی دادند که منتظر بازگشت قریب‌الوقوع پسر امام یازدهم علیه السلام و از سرگیری سلسله جانشینی بودند، می‌توان تصور کرد که صفّار نیز معتقد به آغاز مجدد جریان جانشینی بوده و نقصان کتاب وی در بیان چنین موضوعاتی، با همان روش تفصیلی که وی درباره موضوعات «ولایت» و «قدرت ائمه» به کار برده، فقط نشان دهنده انتظارات رایج زمان وی و مقصود وی از گردآوری مجموعه‌اش است (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۵۱-۲۵۲).

۲. ارزیابی و تحلیل

اکنون باید این وجوه را ارزیابی کرد و دید که آیا با واقعیات تاریخی دوره حیات صفّار و محیط جغرافیایی زیست او و گزارش‌های رجال شناسان برجسته شیعه سازگار است؛ یا آن‌که باید وجه دیگری برای این معضل معرفتی جست. از همین رو فرضیات چهارگانه را یک‌یه یک برمی‌رسیم و آنها را با محک داده‌های منابع تاریخی، رجالی، فهرستی و حدیثی ارزیابی می‌کنیم.

۱-۲. نخستین فرضیه که از آن امیرمعزی است، عنصر تقیه را عامل اندک بودن شمار روایات غیبت و مهدویت معرفی می‌کند. برای ارزیابی این فرضیه، لازم است داده‌های منابع تاریخی در باب نحوه مواجهه حکومت عباسی با عموم شیعیان در آن دوره را مرور کنیم. سپس بر وضعیت سیاسی اجتماعی شهر قم، که صفّار در آن سکونت داشته است، نظری بیفکنیم.

الف) فضای سیاسی حاکم بر عصر غیبت صغرا

بررسی فضای سیاسی عصر غیبت صغرا و سه دهه پیش از آن نشان می‌دهد که بنی‌عباس به شدت علیه امامان شیعه و دستگاه وکالت فعالیت می‌کردند.

با روی کار آمدن متوکل عباسی در سال ۲۳۲ق اوضاع برای شیعیان بسیار سخت شد؛ به طوری که وی از طرفی با حبس دو امام هادی و عسکری علیه السلام سبب کاهش روابط شیعیان با

امام خویش شد و از سوی دیگر، شدیداً با وکلای امام هادی علیه السلام برخورد می‌کرد چنان‌که نقل شده او وکلایی همچون علی بن جعفر همانی را دستگیر کرد و حتی حاضر نشد وساطت وزیرش عبیدالله بن یحیی بن خاقان را بپذیرد و در جواب وی برای آزادی علی بن جعفر گفت: خودت را برای آزادی او و امثالش رنج مده؛ زیرا وی رافضی و وکیل علی بن محمد است (کشی، ۱۳۴۸: ۶۰۷، ح ۱۱۲۹). همچنین متوکل در اقدامی دیگر چند تن دیگر از وکلا را دستگیر کرد و در زندان خود به قتل رساند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۰).

عامل دیگری که حساسیت هیئت حاکمه علیه شیعیان را تحریک کرد، تشکیل حکومت زیدی علویان در سال ۲۵۰ ق در طبرستان بود. این افراد دارای گرایش‌های شیعی (زیدی) بارز بودند و عملاً از حاکمیت عباسی خارج شدند و آن را به رسمیت نمی‌شناختند (طبری، ۱۳۵۸: ج ۳، ۱۸۵۷؛ حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶). در این دوره، قیام‌های متعددی توسط علویان و با شعار و طرفداری «رضای آل محمد علیهم السلام» در اطراف و اکناف کشور اسلامی به وقوع پیوست که در حقیقت، فریاد اعتراضی به ظلم و ستم خلفا به توده مردم بود (پورسیدآقایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۰-۷۹ و ۲۴۴).

همچنین قیام صاحب زنج در سال‌های ۲۵۵-۲۷۰ قمری از آن دسته شورش‌هایی به شمار می‌آید که عباسیان را تحت فشار قرار داد. این قیام موقعیت امامیه را به صورت حادی درآورد؛ چرا که نسب علی بن محمد رهبر این شورش طبق ادعای خودش به زید شهید می‌رسد به همین دلیل بخش قابل ملاحظه‌ای از علویان به او پیوستند (طبری، ۱۳۵۸: ج ۳، ۱۸۵۷؛ حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶). گرچه امام عسکری علیه السلام رهبر قیام زنج را از اهل بیت علیهم السلام ندانست و فرمود: «صاحب الزنج لیس منا اهل البیت» (اربلی، ۱۳۶۴: ج ۴، ۴۲۸)، اما حکومت ممکن بود این دسته از قیام‌ها را متصل به شیعه بداند و چه بسا دامنه برخورد با این شورش‌ها را به شیعه امامی نیز می‌کشاند. در این زمان چنان فضایی نامناسب علیه شیعیان شکل گرفت و آن چنان رعبی در دل امامیه پدیدار شد که نمی‌توانستند مناسک دینی خود را آشکارا تبلیغ کنند (حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

همچنین در همین زمان جریان‌های اسماعیلی و از جمله قرامطه فعالیت‌های زیرزمینی خود را شدت بخشیدند. گرچه این دو گروه شیعه امامی نبودند، اما در مجموع از شاخه‌های اصلی تشیع محسوب می‌شدند (همو).

اسماعیلیان درست همان زمانی که شیعیان امامی معتقد به غیبت امام خویش بودند و چنین می‌اندیشیدند که وی روزی ظهور خواهد کرد، روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر غیبت

مهدی علیه السلام نقل می‌کردند، به طوری که با نقل این دسته از روایات و فعالیت‌های گسترده خود توانستند در سال ۲۹۷ قمری حکومت مستقلی از عباسیان با مناسبات فکری کاملاً مخالف، در شمال آفریقا شکل دهند.

همچنین در این زمان قرامطه تحركات خود را گسترش دادند، به طوری که نوبختی از جمعیت یکصد هزار نفری آنان در اطراف کوفه خبر می‌دهد (نوبختی، ۱۳۸۶: ۷۶). این فرقه فعالیت‌های تبلیغی خود را در سواحل غربی خلیج فارس و یمن انجام می‌دادند (اشعری قمی، ۱۹۶۳: ۸۶) و توانستند قیام خویش را در روستاهای کوفه رقم زنند (طبری، ۱۳۵۸: ج ۳، ۲۱۲۴).

با توجه به این‌که امامیه نیز چنین روایاتی را نقل می‌کردند و با قرامطه در یک ناحیه می‌زیستند و مراسم مذهبی یکسان داشتند، سبب تحریک خلافت عباسی علیه شیعیان امامی نیز می‌شد. در این شرایط امامیه از خطر قرامطه که مخالفان خویش را به کوچک‌ترین بهانه می‌کشتند آگاه بود (اشعری قمی، ۱۹۶۳: ۸۵)؛ چرا که حکومت بنی‌عباس ممکن بود آنان را به این عقیده متهم کند و به امامیه تعرض کند.

در این شرایط، تقیه می‌توانست رمز حیات و بقای شیعه در طول تاریخ در برابر همه طاغوت‌ها و قدرت‌های استکباری باشد. از این‌رو می‌بینیم امامین عسکریین تأکید فراوانی بر تقیه داشتند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ۴۶۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۲۶۹؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۴۳).

همچنین امام مهدی علیه السلام در توقیعی به محمد بن عثمان بن سعید عمری فرمود از ذکر نام و نشان آن حضرت خودداری کند و برای پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت بکوشد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۳، ح ۳).

بنابر گزارشی، خلیفه جایگاه امام عصر علیه السلام را کشف و به سه نفر دستور داد که به خانه پدر امام یورش برند و هر کس را یافتند به قتل رسانند (راوندی، ۱۴۰۹: ۶۷).

این خبر و موارد مشابه آن نشان از شدت حکومت و پی‌گیری جدی عباسیان برای دست‌یابی به امام بوده است و تا به آن‌جا پیش رفتند که مکان و زمان حضور حضرت را نیز یافتند. تلاش بی‌وقفه بنی‌عباس برای یافتن فرزندی از امام یازدهم، در بیشتر منابع تاریخی گزارش شده است. احمد بن عبید الله بن خاقان که کار خراج قم را بر عهده داشته، درباره موضوع کاوش خانه امام عسکری علیه السلام گزارشی داده که بر اساس آن، عده‌ای به دستور خلیفه خانه امام عسکری علیه السلام را در کنترل خود گرفته و شبانه‌روز بر بالین امام حضور داشتند تا آن‌که

امام وفات کرد. پس از این حادثه، خانه امام عسکری علیه السلام بررسی و همه چیز مهر و موم گردید سپس تلاش‌هایی پی‌گیرانه برای یافتن فرزندی از آن حضرت آغاز شد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۰۵ - ۵۰۶). شاید در این شرایط به طور طبیعی راهکار تقیه بهترین مجال برای علمای عصر غیبت صغرا بوده تا بدین وسیله بتوانند به وظایف خود عمل کنند. همچنین قرائن دیگری در همین زمان وجود دارد که حکایت از فضای شدید تقیه بوده که بدان‌ها اشاره می‌شود.

شغل سفرا خود پوشش دیگری بوده است، چنان‌که نقل شده که وکیل اول و دوم هر دو پیشه روغن فروشی داشتند و بسیاری از وجوهات و نامه‌ها را از همین طریق دریافت می‌کردند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۵).

همچنین عثمان بن سعید نامه‌ها را در مشک‌های روغن جاسازی کرده، به امام می‌رساند (همو: ۶۱۵). استفاده از نام مستعار توسط سفرا از جمله سفیر دوم - محمد بن عثمان - خود دلالت بر تقیه و در خطر بودن شبکه وکالت و وکلا بوده است (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۳، ح ۱۰۱۵).

گرایش‌های عجیب حسین بن روح در پنهان کاری اعتقادات اولیه تشیع، بی‌گمان برای مخفی‌کاری سازمان وکالت و در راستای تقیه صورت پذیرفته است؛ به طوری که شیخ طوسی با نقل چند روایات، شدت عمل وی به تقیه را تبیین کرده است. از آن جمله، بنا به نقل ابی‌الحسن بن ابی‌الطیب وقتی نظر حسین بن روح را درباره افضل الناس بعد از پیامبر خواستار شدند، وی به آنان گفت: آن چه صحابه بر آن اجماع دارند، آن است که ابتدا صدیق سپس فاروق (عمر) و بعد عثمان و بعد از ایشان علی علیه السلام افضل الناس است (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۴ - ۳۸۵).

بر اساس روایتی دیگر، زمانی نگهبان در خانه حسین بن روح به معاویه لعن و نفرین کرد و حسین بن روح نیز بلافاصله او را اخراج کرد و وساطت دیگران را نیز نپذیرفت (همو: ۳۸۶). بی‌گمان، گستره تقیه محدود به سازمان وکالت و وکلا نمی‌شده، بلکه اثرات آن در کتب آن عصر نیز تأثیر گذاشته است.

حاصل آن که ادعای فشار سیاسی اجتماعی بر شیعه در این دوره اجمالاً صحیح و منطبق با داده‌های منابع گوناگون تاریخی است. اما سؤال اساسی این‌جاست که آیا محیطی که صفار در آن می‌زیست نیز دچار این تنگناها بوده است که اعراض او از ذکر روایات غیبت و شبکه وکالت را به حساب تقیه بگذاریم؟

ب) وضعیت سیاسی اجتماعی شهر قم

شهر قم در هیئت نوین خود، در پی مهاجرت اعراب اشعری از کوفه به منطقه جبال و استقرار ایشان در این منطقه، در اواخر سده اول هجری - با هویتی شیعی - تأسیس شد (قمی،

۱۳۸۵: ۶۸۵، ۶۹۲، ۷۳۸).

موسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن عامر، از اصحاب امام صادق علیه السلام (مهاجر، ۱۳۸۶: ۱۸۰) برای نخستین بار به ترویج آشکار و بدون تقیه مذهب تشیع امامی در قم پرداخت و پس از آن، تشیع امامی مذهب رسمی اشعریان قم شد (قمی، ۱۳۸۵: ۷۷۸-۷۸۹).

قم با گذشت کمتر از یک سده از تأسیس آن، به عنوان یکی از پایگاه‌های شیعه و مرکز نقل احادیث اهل بیت علیهم السلام شناخته شد و در اوایل سده سوم و با انتقال میراث حدیثی کوفه به این شهر وارد مرحله جدیدی از رشد و بالندگی معرفتی شد و مدرسه حدیثی قم، به معنای واقعی شکل گرفت (طالقانی، ۱۳۹۱: ۶۶). در همین زمان احمد اشعری به عنوان چهره برجسته و شاخص قم، ریاستی یافت که با سلطان ملاقات می‌کرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۱-۸۳). این جایگاه اجتماعی - سیاسی، به وی قدرت و نفوذی بخشید که با استفاده از آن، دست به کارهایی زد که اخراج پاره‌ای محدثان از قم، از جمله آنها بود (طوسی، ۱۴۳۰: ۵۰۹). از آن جا که دلایل اخراج افراد تنها انحراف در عقیده نبوده است، بلکه علاوه بر افراطی‌گری عقیدتی (غلو)، اخراج شدگان گروهی اجتماعی و فعال بودند که حضور ایشان در قم در شرایط سیاسی آن زمان برای بقای جامعه شیعی قم مناسب نبود (طالقانی، ۱۳۹۱: ۹۲)، می‌توان پی به دامنه قدرت اجتماعی - سیاسی وی برد.

با توجه به این که خاندان عرب تبار اشعری از قدرت اجتماعی و مذهبی مطلق برخوردار بودند ما در برابر فشار مرکز - برای جمع‌آوری مالیات زمین و ممیزی زمین‌ها - مقاومت می‌کردند. چنان که ذیلاً خواهیم دید، با این که مرکز چند بار سپاهیان را برای اجرای فرمان خود روانه قم ساخت و در چند مورد، شهر، غارت و دیوارهای آن تخریب شد اما قمی‌ها خط مشی ستیزه‌جویانه و جدایی طلبانه خود را نسبت به حاکمیت سیاسی مرکزی حفظ نموده و در برابر حکومت مقاومت کردند. شواهد فشارهای مرکز و مقاومت قمی‌ها را می‌توان از گزارش‌های مؤرخانی همچون یعقوبی، طبری، مسعودی و حسن بن محمد قمی به دست آورد.

بنابر گزارشی، این شهر به اکراه در پرداخت مالیات معروف بود، تا جایی که در حدود سال ۱۸۴ قمری تعدادی از کارگزاران دولتی - که برای جمع‌آوری مالیات آمده بودند - کشته شدند (اشعری قمی، ۱۳۸۵: ۷۸). جریان امتناع پرداخت مالیات همچنان ادامه داشت تا این که در سال ۲۱۰ قمری مأمون، سپاهی را برای مقابله به قم فرستاد که خرابی زیادی به بار آمد (همو: ۹۴). در سال ۲۱۷ شهر قم دوباره به دلیل ممانعت از پرداخت مالیات غارت شد. قمی‌ها باز در سال ۲۵۱، از پرداخت مالیات امتناع کردند. به گفته قمی، در سال ۲۵۴ در دوران خلافت معتز،

سپاه مرکز روانه قم شد تا پول بیشتری وصول کند. معتضد که به ظاهر، نظر مساعدی نسبت به شیعه داشت، قم و مناطق اطراف آن را به فرزندش مکتفی اختصاص داد. در این دوره نیز قمی‌ها به مقابله با کارگزار مرکز پرداختند. نتیجه اعتراض‌های دایمی قم نسبت به اخذ بیش از حد مالیات توسط کارگزاران مرکز این بود که کارگزار جدیدی به قم فرستاده شد. در سال ۲۹۱ قمری در دوران خلافت مکتفی، مرکز مجدداً نیرویی برای مقابله با قم فرستاد و خرابی‌هایی به بار آمد. در همان سال، اهالی قم در دست یابی به خواسته خود، از مرکز برای انتصاب یک کارگزار جدید موفق شدند. ممیزی‌ای که در سال بعد، یعنی سال ۲۹۲ انجام شد، به کاهش اندکی در مالیات انجامید (همو: ۹۴-۹۸).

اشعریان قومی بودند که به مدد قدرتی که برای آنان از وحدت کلمه، کثرت ثروت و نفرات زاییده شده بود، دولتی را - که قریب به سه سده در اختیارشان بود - بنیان نهادند (همو: ۶۸۲) که در قالب آن به گونه‌ای منسجم و نظام‌مند، قدرت خویش را در راه گسترش دین و عقیده‌شان به کار بستند. در حقیقت، در سلسله مراتب دولت‌هایی که قدرت خود را در خدمت تشیع به کار گرفتند، اشعریان نخستین دولت شهر شیعه را به وجود آوردند (حیدر سرلک، ۱۳۹۱: ۵۴).

حمزة بن یسع اشعری در سال ۱۸۹ قمری موافقت هارون را برای ولایت مستقل قرار دادن قم و جداسازی آن از اصفهان به دست آورد و شش سال بعد، توانست در قم منبر قرار دهد (اشعری قمی، ۱۳۸۵: ۱۰۴) از این پس تا پایان قرن چهارم، حاکمان قم همواره از سوی بنی‌عباس و سپس زیاریان و آل بویه تعیین می‌شدند. مدت‌ها ساختمان‌های اداری در خارج شهر مستقر بود و به حاکمان منصوب بغداد و عاملان آنها اجازه ورود به شهر داده نمی‌شد، تا آن‌جا که این حاکمان نقش چندانی در اداره امور شهر نداشتند و تنها به منزله سفرای اعزامی از بغداد عمل می‌کردند و خراج سالانه را دریافت می‌کردند. گذشته از آن، مدت امارت این حاکمان معمولاً بسیار کوتاه بوده و این خود می‌توانست عامل مهمی در تضعیف قدرت آنان و اهمیت یافتن قدرت اشراف و بزرگان بومی منطقه باشد (حیدر سرلک، ۱۳۹۱: ۵۷). قاضیان و کارگزاران دینی شهر تا زمان خلافت المکتفی از سوی بزرگان اشعری انتخاب می‌شدند. مذهب رسمی شهر تشیع امامی بود و در انجام فرایض و امور دینی، به هیچ وجه تقیه و کتمان در میان نبود (اشعری قمی، ۱۳۸۵: ۳۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۶۸۳-۶۸۵). حتی همین فقها و بزرگان بودند که در نهایت تصمیم می‌گرفتند چه کسی حق سکونت و ماندن در قم دارد و چه کسی باید از شهر خارج شود (نایینی اردستانی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۷۶). قمیان نماز جمعه را - که نمادی در تأیید و

تقویت خلیفه عباسی بود، سبک می‌شمردند، تا آن‌جا که مقدسی در این باره نوشته: «مردم قم... جامع را تعطیل کرده بودند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۵۹۱).

حاصل آن که منابع تاریخی نشان می‌دهد که شیعه در این شهر از آزادی نسبی برخوردار بوده و جوّ تقيه بر شهر قم، که صفّار در آن‌جا ذخیره روایی - حدیثی خود را گسترش داد، حاکم نبوده است.

نکته قابل توجه دیگر که فرضیه نخست امیرمعزی را رد می‌کند آن است که در همین دوره برخی از دانشمندان شیعی برای تنویر اذهان عموم جامعه اسلامی به تدوین کتاب یا تک‌نگاره‌هایی پیرامون این موضوع پرداخته‌اند. امروزه از این کتاب‌ها اثری نیست، اما فهرست‌نویسان شیعی به نام آنها و برخی از ویژگی‌های آنان اشاره کرده‌اند. مثلاً فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ق) در این باره کتاب‌های متعددی همچون کتاب *القائم*، کتاب *اثبات الرجعة* و کتاب *الملاحم* را تدوین کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷). همچنین عبدالله بن جعفر الحمیری (م ۳۰۰ق)، کتاب *الغیبة والحیرة* (همو: ۲۱۹)، علی بن حسن بن فضال کوفی (م ۲۹۰ق)، دو کتاب *الغیبة* و کتاب *الملاحم* (همو: ۲۵۷)، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (م ۲۸۶ق)، کتاب *الغیبة* (همو: ۱۹) و عباد بن یعقوب الرواجنی (م ۲۵۰ق)، کتاب *اخبار المهدي* (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۹۲) را تدوین کرده‌اند.

۲-۲. فرضیه دوم امیرمعزی مبنی بر این که تا سال ۲۹۰ قمری هنوز احادیث مرتبط با امام دوازدهم علیه السلام به طور کامل تدوین نشده بوده است نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد در همین دوره برخی از دانشمندان شیعی به تدوین کتاب یا تک‌نگاره‌هایی پیرامون این موضوع پرداخته‌اند.

۲-۳. این احتمال که صفّار دارای مرتبه بسیار بالایی در سلسله مراتب امامیه نبوده و اجازه روایت کردن برخی از احادیث، به‌ویژه احادیث مربوط به غیبت را نداشته، با آن‌چه رجالیان شیعه در شأن او و مشایخ و شاگردانش گفته‌اند سازگار نیست.

بزرگانی از علمای رجال و حدیث شیعه، وی را در کتب خود ستوده و درباره وی کلماتی را به کار برده‌اند که نشان از عظمت و مقام رفیع صفّار دارد. نجاشی (م ۴۵۰ق) درباره او گوید: محمد بن حسن بن فروخ صفّار یکی از چهره‌های درخشان شیعه در شهر قم بوده، وی شخصیتی مورد اطمینان و دارای ارزشی بالاست. روایات او بر بسیاری از روایات ترجیح داده می‌شود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۷). علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) نیز در آغاز *بحار الأنوار* از او به عنوان استاد مورد اطمینان و عظیم‌الشأن، یاد کرده و کتاب *بصائر الدرجات* وی را از اصول معتبره‌ای

می‌داند که شخصیت‌هایی مانند کلینی و دیگر علما از آن روایت کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۷). محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل می‌گوید: «صقار، شخصیتی بزرگ از راویان حدیث و از علمای نامدار است» (نوری، ۱۴۰۸: الخاتمه، ج ۳، ۵۱۷).

ضمن این که وی از مشایخی نقل روایی داشته که از اجلاء اصحاب‌اند؛ تنها در بصائر، ۵۰۲ حدیث (۳۷/۲۶ درصد از مجموع کل روایات کتاب) از أحمد بن محمد نقل شده است که این نام مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی و احمد بن محمد بن عیسی الأشعری است، و هر دو از اجلائند (درباره برقی، نک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶؛ درباره اشعری نیز نک: همو: ۸۱). همچنین ۲۴۳ حدیث (۸۷/۱۲ درصد از مجموع کل روایات کتاب) از محمد بن الحسین نقل شده است که نجاشی درباره وی گوید:

جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلى روایتہ . (همو: ۳۲۴)

همچنین ۱۱۴ حدیث (۹/۵ درصد از مجموع کل روایات کتاب) از محمد بن عیسی بن عبید نقل شده است که نجاشی وی را چنین می‌ستاید:

جلیل من أصحابنا ثقة عین کثیر الروایة حسن التصانیف . (همو: ۳۲۳)

همچنین دانشمندی که از او روایت نقل کرده‌اند دارای عظمت و مقام رفیعی بوده‌اند؛ کسانی همچون احمد بن داود بن علی قمی که نجاشی درباره‌اش می‌گوید: «ثقة ثقة کثیر الحدیث» (همو: ۹۵)؛ احمد بن محمد عاصی که نجاشی درباره‌اش گفته است: «کان ثقة فی الحدیث سالمًا خیراً» (همو: ۹۳)؛ محمد بن جعفر مؤدب که نجاشی درباره او نیز می‌گوید: «کان کبیر المنزلة بقم کثیر الأدب و الفضل و العلم» (همو: ۳۷۲) و بالأخره محمد بن حسن بن احمد بن ولید، یکی از سرشناس‌ترین شاگردان صقار و استاد برجسته شیخ صدوق که بدو ارادت ویژه داشت و نجاشی درباره او گوید:

شیخ القمیین و فقیههم و متقدمهم و وجههم... ثقة ثقة عین مسکون إليه . (همو: ۱۴۷)

بنابراین صرف نظر از توصیفات اصحاب نسبت به شخصیت صقار، چنان مشایخ و شاگردانی حاکی از جایگاه رفیع او در علم حدیث شیعه دارد. این احتمال که او اجازه نقل احادیث خاص را نداشته است، توهمی بیش نیست.

شاهد دیگر بر بطلان این احتمال، روایات متعدد صقار در باب مهدویت و غیبت است که در سایر مجامع حدیثی از او نقل شده و در ادامه بحث به آن اشاره می‌شود.

۴-۲. احتمال نیومن مبنی بر این که صفار منتظر ظهور قریب الوقوع پسر امام یازدهم علیه السلام و معتقد به آغاز مجدد جریان جانشینی بوده است نیز عاری از صحت است؛ چرا که اگر شخصیتی همچون صفار چنین عقیده‌ای می‌داشت، این انحراف عقیدتی بر سایر اصحاب مخفی نمی‌ماند و قطعاً در گزارش‌های رجالی منعکس می‌شد و طبعاً صفار چنین منزلتی در میان اصحاب نمی‌یافت. از این گذشته بر اساس گزارشی از صفار، حضرت مهدی علیه السلام دارای دو غیبت است، که غیبت دوم ایشان به طول می‌انجامد (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۱۸، ح ۲۸۱)، اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر هدایت می‌یابند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۸، ح ۱). همچنین وی از شرایط سخت غیبت کبرا و اجر ثابت قدمان بر این امر روایاتی را نقل کرده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳. نظریه مختار

تا کنون دریافتیم که هیچ یک از فرضیات چهارگانه امیرمعزی و نیومن در تبیین کم شمار بودن روایات غیبت در *بصائر الدرجات*، نمی‌تواند صحیح باشد و با واقعیاتی که منابع از شخصیت صفار و دوره حیات او به دست داده‌اند سازگار نیست. اکنون سؤال این است که علت این کم توجهی به احادیث غیبت و مهدویت در کتاب *بصائر الدرجات*، در دوره‌ای که این موضوع از اهمیتی ویژه در حفظ و انتقال خط راستین تشیع به نسل‌های بعد دارد و در کتابی که محور اساسی آن امامت و شئون آن است، چیست؟

فهرست نگارانی همچون نجاشی قریب چهل عنوان از آثار صفار را که عمدتاً در ابواب فقه و پاره‌ای در مباحث مختلفی همچون دعا، زیارت، اخلاقیات، تاریخ و اعتقادات است را فهرست کرده‌اند. در این میان عنوان کتاب *الملاحم* که در شمار آثار او به چشم می‌آید، می‌تواند در پاسخ به پرسش فوق کارگشا باشد. می‌دانیم که عنوان *الملاحم* بر کتاب‌هایی نهاده می‌شد که حاوی اخبار و احادیثی در باب پیش‌گویی فتنه‌ها، جنگ‌ها و به طور کلی وقایعی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، بوده است. به احتمال قوی صفار احادیث مهدویت و غیبت که از مشایخ خود تحمل کرده است را در این کتاب گرد آورده بوده و از همین رو در *بصائر الدرجات* به تکرار آن پرداخته است. طبق گزارش شیخ طوسی نیز عناوین آثار صفار با عناوین آثار حسین بن سعید یکسان است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۸)^۱ و در شمار آثار حسین بن سعید، کتاب *الملاحم* نیز دیده می‌شود (همو: ۱۵۰).

۱. عبارت شیخ چنین است: «له كتب مثل كتب الحسين بن سعید».

ابن شهرآشوب نیز اطلاعاتی بیش از شیخ طوسی، ارائه نکرده است (ابن شهرآشوب، بی تا: ج ۱، ۱۰۲).

مروری بر جوامع روایی متأخر نشان می دهد که روایات نسبتاً پرشماری از صفار در موضوعاتی همچون انتظار فرج، عصر ظهور و دولت مهدوی، نشانه های ظهور، تعداد ائمه علیهم السلام، تولد امام زمان علیه السلام، شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام، فلسفه غیبت و شرایط سخت غیبت کبرا و... نقل شده است که احتمالاً از کتاب *الملاحم* او اقتباس گردیده است. آن چه این مدعا را تأیید می کند آن است که در طریق شیخ طوسی و نجاشی به آثار صفار، محمد بن حسن بن ولید واقع است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۸). این نشان می دهد که ابن ولید کتب استاد خود صفار را در اختیار داشته است و در نقل آن از استاد خود مأذون بوده است. از دیگر سو عمده روایاتی که شیخ صدوق و شیخ طوسی در باب مهدویت و غیبت از صفار نقل کرده اند با واسطه ابن ولید است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۰، ح ۱: ۶۷۱، ح ۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۳۴ و...). تجربه نشان داده است که در پژوهش های حدیثی هرگاه احادیثی با فراوانی بالا و سند واحد در منابع حدیثی وجود داشته باشد، پای نقل از کتاب در میان است نه نقل شفاهی از شخص.

با جست و جوی منابع حدیثی (غیر از *بصائر الدرجات*) مجموعاً ۴۱ گزارش از صفار در باب مهدویت و غیبت از ۱۱ منبع یافت شد که از این تعداد، ۲۲ حدیث در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* صدوق (۳۸۱ق)، هفت حدیث در *اثبات الهداة* حر عاملی (۱۱۰۴ق)، دو حدیث در *کامل الزیارات* ابن قولویه (۳۶۷ق)، دو حدیث در *الخصال* صدوق، دو حدیث در *ملاذ الاخيار* مجلسی (۱۱۱۰ق)، یک روایت در *الغیبة* طوسی (۴۶۰ق)، یک حدیث در *امالی* صدوق، یک روایت در *جماع الاسبوع* ابن طاووس (۶۶۴ق)، یک روایت در *حلیة الابرار* بحرانی (۱۱۰۷ق)، یک روایت در *دلائل الامامة* طبری آملی صغیر (م قرن ۵) و یک حدیث در *معانی الاخبار* صدوق آمده است.

بر این اساس صفار نه تنها از ذکر این روایات اعراض نکرده بلکه به تفصیل از جزئیات مسئله مهدویت و غیبت سخن گفته است. برای مستند ساختن این مدعا گزارشی از محتوای روایاتی که صفار نقل کرده و در منابع حدیثی منعکس است را تنظیم کرده ایم که به ارائه آن در ذیل چند عنوان می پردازیم:

الف) تولد امام عصر علیه السلام و صفات آن حضرت

بنا بر گزارشی از صفار، دوازدهمین امام شیعیان، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ چشم به جهان گشود و مادر آن حضرت سوسن نام داشت. صفار جریان ولادت آن حضرت را از زبان حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۳۴).

دوران حمل و تولد حضرت مخفی، اما نسب ایشان آشکار است. (همان؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۰، ۱) سینه‌ای گشاده و دوش‌هایی باز و عریض دارد (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۶، ۲۴۱، ۲). در هنگام قیام، هر کس از مخلوقات پروردگار که در مقابل او بایستد و به او نظر کند وی را می‌شناسد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۱، ۲۰). حضرت، به قضای داوود و سلیمان داوری کند (همو: ج ۱۹) و بی‌آن که گواهی بطلبد زانی محسن را رجم کند و مانع الزکاة را گردن زند (همو: ج ۲۱).

ب) شرایط سخت غیبت کبرا

بر اساس روایتی از صفار، حضرت مهدی علیه السلام دارای غیبت (همو: ج ۱، ۳۳۰، ۱۵: ج ۲، ۳۴۶، ۳۳) و حیرتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر در آن هدایت یابند (همو: ج ۱، ۲۸۸، ۱). هدایت‌شدگان، ثابت‌قدمان در امرائمه‌اند (همو: ج ۱، ۳۳۰، ۱۵). بر اساس نقلی دیگر، برای ایشان دو غیبت است که غیبت دوم به طول می‌انجامد (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۱۸، ۲۸۱) به طوری که مردم در ولادتش شک می‌کنند؛ بعضی می‌گویند: چون پدرش مُرد، فرزندش برای او نبود، و بعضی گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۶، ۳۳). مردم در این زمان سه دسته می‌شوند: منکرانی که هرگز بر نمی‌گردند؛ کسانی که اهل شک و تردیدند؛ و دیگرانی که اهل ایمان و یقین هستند. از میان این سه گروه، تنها اهل یقین حضرت را تصدیق کرده و اهل نجات‌اند (همو: ج ۱، ۱۳۶، ۶). در این دوران مردم دچار امتحان الهی می‌شوند (همو: ج ۲، ۳۴۶، ۳۳). هیچ کس از آن نجات نمی‌یابد، مگر آن‌که دعای غریق را بخواند و به آن‌چه که دارد متمسک شود تا امر برایش روشن گردد (همو: ۳۴۸، ۳۹) و به خدای تعالی استغاثه کند و به آن سنتی که داشته نظر کند و از آن تبعیت نماید و آنان را که دوست می‌داشته دوست بدارد و آنها را که دشمن می‌داشته دشمن بدارد تا فرج حاصل گردد (همو: ج ۱، ۳۲۸، ۸) و اگر حضرت و جایگاه ایشان را نشناخت بگوید: بار الها! من بر ولایت حجت‌های از فرزندان امام در گذشته باقی هستم، و این کفایت از آن می‌کند (همو: ج ۲، ۳۴۹، ۴۳).

ج) فلسفه غیبت

در گزارشی از صفار، یکی از فلسفه‌های غیبت، حفظ جان حضرت بیان شده است (همو: ۳۴۶، ۳۳).

د) شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام

بنابر گزارشی از صفّار، در حضرت چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد: سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله؛ اما از موسی آن است که او نیز خائف و منتظر است، و اما از یوسف این که آن حضرت مردم را می‌شناسد ولی آنها او را نمی‌شناسند، و اما از عیسی آن است که می‌گویند مرده، ولی نمرده است، و اما از محمد شمشیر است (طبری املی، ۱۴۱۳: ۴۷۰، ح ۶۴/۴۶۰).

شباهت به عیسی علیه السلام نیز به سخن گفتن در کودکی است که در گزارش دیگری از وی نقل شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۳۴).

ه) تعداد ائمه علیهم السلام

این امر که تعداد دقیق امامان علیهم السلام، دوازده امام است و دوازدهمین آن مهدی علیه السلام است - که زمین را پر از عدل و داد می‌سازد همان‌گونه که پراز ظلم و جور شده باشد - در پنج روایت از صفّار ذکر گردیده (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۲، ح ۱۰ و ۲۸۸، ج ۱ و ج ۲، ۳۳۵، ح ۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۱۸۲، ح ۵۸۵؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۷۷، ح ۴۱) حتی در یکی از این روایات نام این دوازده تن نیز ذکر شده است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۱۸۲، ح ۵۸۵).

و) نشانه ظهور

بنابر گزارشی از صفّار، بین کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم آل محمد تنها پانزده شب فاصله خواهد بود (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۹، ح ۲).

ز) عصر ظهور و دولت مهدوی

بر پایه گزارش‌های صفّار، خروج حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۱۵، ح ۲۶۶) و به سیره جدش رسول الله (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۵۴، ح ۱/۲۷۰) خواهد بود. زمانی که حضرت ظهور می‌کند جبرئیل اولین کسی است که با حضرت بیعت می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۱، ح ۱۸) سپس سیصد و سیزده مرد درآیند و اهل مکه می‌دانند که آنان فرزند آباء و اجداد ایشان نیستند (همو: ح ۱۹). زمانی که حضرت رایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را برافرازد سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان بروی فرود آید و همگی آنها بر قائم علیه السلام بنگرند، آنان کسانی هستند که همراه نوح علیه السلام - در کشتی - و همراه ابراهیم علیه السلام - آن‌گاه که در آتش افکنده شد - و همراه عیسی علیه السلام - آن‌گاه که او به آسمان برده شد - بودند و چهار هزار فرشته نشان‌دار و ردیف شده و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر بودند و چهار هزار فرشته‌ای که فرود آمدند تا همراه

حسین بن علی علیه السلام با یزیدیان کارزار کنند، همگی در رکاب قائم علیه السلام هستند (همو: ح ۲۲). سپس حضرت به خون خواهی حضرت سیدالشهداء علیه السلام شروع به کشتن می نماید (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۳، ح ۵ و ۳۳۶، ح ۱۴؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۳۸، ح ۳۷۹ و ۱۱۵، ح ۲۶۳) و همه ظالمان را به هلاکت می رساند (صدوق، ۱۴۰۳: ۴۰۶، ح ۸۲) و دولتی را تشکیل می دهد (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۷۹، ح ۲۹۹/۱) و آن چه را در دوره فترت در دست مردم بوده است باطل می کند، و با عدل با ایشان روبه رو می شود (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۵۴، ح ۲۷۰/۱) خداوند نیز در این هنگام عیب و سستی را از شیعه برده و دلشان را چون کوه آهن محکم می کند و به هر مردی از آنان نیروی چهل مرد داده و آنان را حکمفرمایان و بزرگان روی زمین قرار می دهد (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۴۱، ح ۱۴) در این هنگام (قیام قائم) است که تمام درهای امید به روی گمراهان و مشرکان بسته می شود (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۴۰، ح ۳۹۱).

ح) انتظار فرج

از وظایف مهم بندگان خدا در دوران غیبت، انتظار فرج است (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۷۹، ح ۲۹۹/۱). بنا بر گزارشی از صفار، آنهایی که در زمان غیبت بر عقیده خود نسبت به حضرت ثابت قدم بمانند، اجر فراوانی می برند. کمترین ثواب آنها این است که خداوند متعال آنها را با کلام «بندگان من» صدا می زند و آنها را به ثواب نیکوی خود مژده داده، می فرماید:

شما بندگان حقیقی من هستید، عبادت شما را می پذیرم و از تقصیرات شما درمی گذرم و شما را می آمرزم و به خاطر شما، بندگانم را از باران سیراب می کنم و بلا را از مردم بر طرف می سازم. اگر برای خاطر شما نبود عذاب خود را بر آنان - که در بدبینی و غفلت و معصیت به سر می برند - فرو می فرستادم. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۰، ح ۱۵)

چنین انسان هایی مانند کسانی هستند که در راه خدا به خون خود غلتیده اند (همو: ج ۲، ۶۴۵، ح ۶). از این رو در روز قیامت از رفقا و دوستان ائمه و همچنین گرامی ترین امت آنان هستند (همو: ج ۱، ۲۸۶، ح ۲).

نتیجه گیری

از آن چه گذشت روشن شد که فرضیات چهارگانه امیر معزی و نیومن در تبیین شمار اندک روایات مهدویت و غیبت در *بصائر الدرجات* پذیرفتنی نیست و با داده های سایر منابع درباره شخصیت صفار و واقعیات تاریخی دوران حیات او ناسازگار است. این پژوهش نشان داد این که صفار در *بصائر الدرجات* حجم کمی از روایات را به برخی موضوعات اختصاص داده است معلول

التزام او به چارچوب موضوعی کتاب بوده است. هرچند احادیث غیبت و مهدویت بی‌ارتباط به محورهای مذکور در *بصائر الدرجات* نیست، ولی چون صفار کتاب جداگانه‌ای در باب ملاحم پرداخته بوده است، از تکرار احادیث در *بصائر خودداری* کرده است. چنان‌که دیدیم بیش از چهل حدیث در منابع حدیثی از وی نقل شده که جزئیات موضوع مهدویت در آن به خوبی منعکس گردیده است.

هرچند پاره‌ای از مستشرقان در پژوهش‌های خود با روش‌های نوین و زحمات طاقت‌فرسا به نتایج علمی درخور پذیرش و مفیدی دست می‌یابند، ولی گاه به دلیل قصور اطلاعات و احاطه نداشتن کافی بر تاریخ و منابع حدیث شیعه، نظریات غیر صائبی نیز ارائه می‌کنند. دیدگاه‌های امیرمعزی و نیومن در محل بحث، در همین چارچوب ارزیابی می‌شود.

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، *معالم العلماء*، تصحیح: محمد صادق بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریة.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ ش)، *کامل الزیارات*، نجف اشرف، مرتضوی، چاپ اول.
- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۳۶۴ ش)، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، قم، نشر ادب الحوزة - تهران، کتاب فروشی اسلامی.
- اشعری قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵ ش)، *تاریخ قم*، ترجمه: حسن بن علی قمی، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- اشعری، ابوالقاسم سعد بن ابی خلف (۱۹۶۳ م)، *المقالات والفرق*، ترجمه: محمدجواد مشکور، تهران، بی نا.
- امیر معزی، محمد علی (زمستان ۱۳۹۰ ش)، «صقار قمی و کتاب بصائر الدرجات»، ترجمه: ابوالفضل حقیری قزوینی، فصل نامه *امامت پژوهی*، سال اول، ش ۴، قم، بنیاد فرهنگی اهل بیت علیهم السلام.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ ق)، *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۳ ش)، «سیر اندیشه های فقهی در تاریخ اسلام»، *اسلام؛ پژوهشی تاریخی و فرهنگی*، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- پورسید آقایی، سید مسعود و همکاران (۱۳۸۳ ش)، *تاریخ عصر غیبت؛ نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم علیه السلام*، قم مؤسسه انتشارات حضور، چاپ دوم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، چاپ اول.
- _____ (۱۴۰۹ ق)، *وسائل الشيعة*، قم، آل البيت، چاپ اول.
- حسین، جاسم (۱۳۶۷ ش)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه: سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ ق)، *رجال العلامة الحلی*، نجف، دارالذخائر، چاپ دوم.
- حیدر سرلک، علی محمد (پاییز ۱۳۹۱ ش)، «اشعریان و تأسیس نخستین دولت شهر شیعه»، فصل نامه علمی - پژوهشی *شیعه شناسی*، سال دهم، ش ۳۹، قم، بنیاد فرهنگی اهل بیت علیهم السلام.
- راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ ق)، *الخرائج والجرائح*، تحقیق: مؤسسه الامام

المهدى عليه السلام، قم، مؤسسة المهدى عليه السلام.

- صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٣٦٢ش)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول.
- _____ (١٣٩٥ق)، *كمال الدين وتمام النعمة*، تهران، اسلاميه، چاپ دوم.

- _____ (١٤٠٣ق)، *معانى الأخبار*، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول.
- صفّار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، *بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليه السلام*، قم، مكتبة آية الله مرعشى نجفى، چاپ دوم.
- _____ (١٣٩١ش)، *بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليه السلام*، تحقيق: عليرضا زكى زاده رنانى، قم، وثوق.

- طالقانى، سيد حسن (بهار ١٣٩١ش)، «مدرسه كلامى قم»، مجله *نقد و نظر*، سال هفدهم، ش ٦٥، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه.
- _____ (پاييز ١٣٩١ش)، «اخراج راويان از قم؛ اقدامى اعتقادى يا اجتماعى»، مجله *نقد و نظر*، سال هفدهم، ش ٦٧، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه.

- طبرى، احمد بن على (١٤٠٣ق)، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضى، چاپ اول.
- طبرى، محمد بن جرير (١٣٥٨ق)، *تاريخ طبرى*، قاهره، مطبعة الاستقامة.
- طبرى أملى، محمد بن جرير بن رستم (١٤١٣ق)، *دلائل الإمامة*، قم، مؤسسة البعثة، چاپ اول.

- طوسى، محمد بن حسن (١٣٨٧ش)، *الغيبة للحجة*، ترجمه: مجتبى عزيزى، قم، انتشارات مسجد مقدس جمكران.
- _____ (١٤١٧ق)، *الفهرست*، تحقيق: جواد قيومى، مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول.

- _____ (١٤٣٠ش)، *اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)*، به كوشش: حسن مصطفى، بيروت، مركز نشر آثار العلامة المصطفى.
- _____ (١٤٠٧ق)، *تهذيب الأحكام*، تحقيق: محمد باقر خراسان، تهران، چاپ چهارم.

- _____ (١٤١١ق)، *الغيبة للحجة*، قم، مؤسسه معارف اسلامى، چاپ اول.
- _____ (١٤١٤ق)، *الأمالى*، قم، دارالثقافة، چاپ اول.
- كشى، ابو عمرو محمد بن عبدالعزيز (١٣٤٨ش)، *اختيار معرفة الرجال*، تصحيح: حسن مصطفى، مشهد، نشر دانشگاه مشهد.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴ش)، *اثبات الوصیة*، قم، انتشارات انصاریان، چاپ سوم.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱ش)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مهاجر، جعفر (۱۳۸۶ش)، *رجال الاشرعین من المحدثین واصحاب الائمة*، قم، مرکز العلوم والثقافة الاسلامیة.
- نایینی اردستانی کچویی، محمد علی بن حسین (۱۳۸۱ش)، *انوار المشعشعین*، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال النجاشی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة للنعمانی*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۸۶ش)، *فرق الشیعة*، ترجمه و تعلیقات: محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ اول.
- نیومن، اندرو (۱۳۸۶ش)، *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی؛ گفتمان حدیثی میان قم و بغداد*، قم، انتشارات شیعه شناسی.